



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



08/05/2022

محمد صالح گردش

ریشه کلمه «کاکه»^۱

«کاکه» در فرهنگ های پارسی بر علاوه معانی دیگر و با نسبت به زبان سغدی یا زبان قدیم مردم ماوراءالنهر به معنی «مرد» است که مقابل زن باشد. همین گونه «کاکو» در زبان پشتو مردم قندهار نیز مرد را گویند. «کاکا» در فرهنگ های پارسی به معنی برادر بزرگ آمده است و افغان ها و مردم هند، برادر پدر را کاکا و اکا گویند. بنابراین کلمه های کاکه و کاکا از ریشه کلمه کاک به نظر می رسند.

قابل یادآوری می دانم که در زبان پهلوی برادر پدر را کاکا نمی گفتند و به نظر این قلم کاکا را «افدر» و یا «اودر» می گفته اند. در صحاح الفرس کلمه افدر چنین معنی گردیده است: افدر: برادر زاده و خواهر زاده نیز باشد. ابوشعبان گفت: سلسله جعد بنفشه عارض- کت سیاوش افدر و پرویز جد

برخلاف سخن مرتب کننده لغت نامه صحاح الفرس، افدر را برادر زاده و خواهر زاده نه که افدر را در زبان پهلوی برادر پدر (کاکا) می دانم. هنوز هم باشندگان غور، پارسیان لوگر و هرات، کاکا را اودر گویند و پسران کاکا را اودر زاده. کلمه «کاکه» در زبان گفتاری مردم افغانستان، مرد ایار (عیار) و جوان مرد را گویند. از کاکه ها یا ایاران در تاریخ قدیم خراسان و سیستان و کابلستان داستان ها و قصه های زیادی به جا مانده است. رسم و فرهنگ کاکه گی و ایاری تا زمانه ما نیز تداوم داشته است. در این جا داستان یکی از کاکه های این سرزمین را بیان می دارم که او را در ایام پیری اش دیده بودم. کاکه ایی که از وی می گویم در زمان جوانی اش یکی از ایاران و جوان مردان حق بگیر مظلومان از ظالمان جامعه بود. از قضا در ایام جوانی محبوس می گردد و سال های جوانی اش را در زندان سپری می نماید. از آن جا که متعلق به یک خانواده غریب بود در سال های که به زندان به سر می برد کمتر کسی به دیدنش می رفت و یگانه کسی که گاهگاه با چند تخم مرغ جوشانده به عیادتش می رسید مادرش بود. کاکه در ایام زندان متوجه گردید که بیشتر پایوازان و خبرگیران از چند قاضی رشوت خور و دلال شهرش بود که با وی در یک زندان به سر می بردند. این عده که به جرم های مختلف چون رشوه ستانی و تجاوز کاری ها به زندان افتاده بودند، اشخاص مختلف از اقشار و طبقات گونه گون جامعه با سبب های انار و سیب و انگور و میوه های دیگر هر فصل، در روز ملاقات های هفته به دیدن ایشان می آمدند و اطاق پذیرایی و ملاقات همیشه از بازدید کنندگان همین جور انسان ها پر می گردید. کاکه می دید که این افراد در جمع جوان مردان و کاکه های اصیل چه در بیرون و چه در داخل زندان از حیثیت برخوردار نبودند اما خارج از حوزه تنگ اجتماعی آن ها، بعد شناخت و حتا احترام آن فرومایه ها در جامعه بس گسترده و فراخ می نمود. کاکه را در برابر اجتماع دون پرور سخت عقده می گیرد و در آوان زندان تصمیم می گیرد وقتی از زندان رها گردد فقط دلالی خواهد کرد. همان بود که بعد از رهایی زندان دلالی می کرد و سال ها را تازنده بود به همان کار مبادرت ورزید. آن کاکه که در دوران حکومت داود خان فقید ایام پیری و کهولتش را می پیمود، کمی دیر تر از آن ایام پرورد حیات گفت و با دنیای دون پرور وداع کرد. کاکه بعد از سپری نمودن و تجربه ایام سختی ها و درس های زندگی آموخت که در جامعه بوس یا دیوث باش یا چاپلوس. و قسمی که گفته شد انتقامش را از اجتماع سفله پرور به آن شکل گرفت و بعد از رهایی از زندان، دیگر راه و رسم کاکه گی را به شکلی که آغاز کرده بود، رها نمود.

کاکه ایی که از وی گفتیم در زمانی به سر می برد که جامعه آن روزی ما آن قدر ها هم سفله پرور نبود زیرا در رأس امور اکثراً مردم شایسته و عادل قرار داشتند و فساد و فساد پروری به قدر امروز توسعه و گسترش نیافته بود. در آن زمان ها بیشتر کسانی در رأس کرسی های اجرایی قرار داشتند که وطن و نوامیس ملی را با هیچ متاعی تبادل نمی کردند. مگر حالا

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

دونی و دون پروری به نهایتش رسیده است. در زمان آن کاکه، رشوت خوران و دلالان در هر شهر و ولایتی اندک و انگشت شمار بودند و اگر در چنگال قانون گرفتار می آمدند به آسانی رهایی نمی یافتند. اما امروز انجام کار های ناشایسته به یک فرهنگ مبدل گردیده و حلقه های نامردان بسیار گسترده و در سطوح بالا قرار گرفته اند و برای افراد آسیب دیده عقده مند این جامعه، کاری که با انجامش تسکین خاطر شوند، باقی نمانده است. بدا به حال ملتی که بزرگانش عزت و آرامش شان را در بی عزتی و نآرامی ملت دیده و ببینند. سعدی در رابطه به آداب و اخلاق سلاطین گوید:

به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد- ز نند لشکریانش هزار مرغ به سیخ

برعکس گفته سعدی، ما که در جامعه امروزی خود یک و یا دو سلطان نه که سلاطین و فرمان فرمایان بیشماری داریم، می دانیم که اکثر این سلاطین با چور و چپاول سرمایه های ملی به قدرت های افسانوی ثروت مبدل گردیده اند. این سلاطین از چور و چپاول ثروت های ملی و معامله با اغیار توانستند همچون فراعنه در جامعه ما ظهور و حضور پیدا نمایند. وقتی چنین سلاطین و پیشوایانی داشته باشیم جلو لشکریان آنها را اگر پنج بیضه و مرغ و گوسفندی را بدزدند، چه کس و کسانی می توانند بگیرند؟ امروز نادان ترین افراد این جامعه با گوشت و خون و استخوان خود تجربه کرده اند که قانون در این جامعه مراجع اجرائیوی ندارد.

فرار خانواده های کثیر از این سرزمین در حقیقت فرار از سلطه فرهنگ دون پرور است که برای آنها غیر قابل پذیرش و جای پایی برای زندگی شان باقی نمانده بود، زیرا اکثریت مردم این جامعه آن قدر ها هم دون و پست نیستند که مانند تنی چند، ناموس ملی و وطن شان را معامله نمایند. آنها با وجودی که می دانستند تار سیدن به سر منزل مقصود، حوادث ناگواری در انتظار شان خواهد بود، باز هم توشه سفر به دوش گرفتند و راه سپردند و یک تعداد شان در مسیر راه حتا زندگی و شرف خود را - البته دور از دیدگان سیال و شریک- از دست دادند. اما درد ناکترین درد در تن و جان کسانی پیچیده است که نه سر سازش با این فرهنگ و اجتماع دارند و نه توان و توشه فرار. به هر صورت به نظر می رسد که حافظ نیز در دامان فرهنگ سخت گیر و مرد پرور جامعه اش پرورش یافت و به اطاعت و پیروی سنت ها پایبند بود، مگر وقتی با چشمان باز و ژرف نگر خود دید که توبه فرمایان، تیکه داران دین و آموزش دهندگان چنان فرهنگی موافق به گفتار شان عمل نمی نمایند و از باور ها و عقاید ساده افراد جامعه به سود شخصی شان استفاده می برند، آشکار، شاید هم در گفتار، در پی برآورده شدن خواست های طبیعی اش شد و دیگر در پی نام و ننگ نگشت. مردم هر جامعه ای می باید به فکر اصلاح سنت ها و فرهنگ دو پهلوئی و یا دو گانه پروری باشند، که چنان سنت ها و فرهنگ تعداد کثیری را در رشته های نام و ننگ می پیچد و در پایان، نام و جان و ناموس را نیز از دست شان می گیرد و بی تفاوت های را که خود را به ظاهر به لباس فرهنگ و سنت های همان جامعه پیچیده اند و با اداء و رعایت به مناسک ظاهری، چندان باورمند فرهنگ و سنت های حاکم بر جامعه نیز نیستند، به مقامات عالی می رسانند و تعداد دیگری را که، همان گروه بلی گویان اند و در هر زمانی نان را به نرخ روز می خورند به دور شان حلقه می بندند.

در زیر این عنوان مقصدی جز این نداشتم تا به تحصیل کردگان و روشن فکران جامعه ام بنمایم که نسبت به رسوم، عنعنات و فرهنگ باور های جامعه شان باز نگری نمایند زیرا تمام بدبختی های این جامعه ریشه به همین آب و خاک دارد و بیهوده به هر سو سنگ پرتاب نکنند و طبیبانی باشند که بیماری را در وجود مریض تشخیص دهند و به درمانش بپردازند و این کار را به موقع انجام دهند پیش از آن که خودشان از قربانیانی باشند که فردا مجال تأسف نیز پیدا نکنند. بیماری های فساد، ظلم، ارتشأ و تخطی به حقوق یک دیگر که عوامل اساسی بدبختی جامعه ما در این چند دهه اخیر شده اند را نیز در ریشه فرهنگ همین جامعه باید جست جو و باز شناخت نمود و نباید از دیگران گله مند بود و باید دانست که عمال چنین اعمال از همه بد تر و به دامان همین فرهنگ و رسوم پرورده شده اند.

پایان

منابع:

- ۱ گردش، محمد صالح. حافظ شاعر مداح و طماع. مزار شریف: مطبعه صورتگر، بهار ۱۳۹۶ خورشیدی، صص ۲۱۱-۲۱۶
- صحاح الفرس

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ